

روزنامه (ندای) جنوب؛ بررسی مواضع نخستین روزنامه مخالف

قرارداد داری در ایران

میکنیل وحیدی راد*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۱۱۱ تا ص ۱۳۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

چکیده

روزنامه جنوب با طرح نظریه «دولت مستقل مقتدر»، بر این باور بود که دولت بایستی در مقابل نقشه‌ها و طرح‌های دولت‌های اروپایی، به خصوص انگلستان در حوزه نفت ایستادگی کند و با تکیه بر اتحاد و وحدت ملی درصدد کسب منافع ملی گام بردارد. هدف نوشتار حاضر آن است تا تصویری مستند از کنش دولت انگلستان در قالب شرکت نفت انگلیس و ایران بر مبنای نوشتار روزنامه جنوب ارائه دهد که نویسندگان آن بر این باور بودند که این شرکت به نمایندگی از دولت انگلستان عمل می‌کند و سازمان سیاسی یا به گفته روزنامه «پلتیکی» است که در تحت پوشش آن درصدد گسترش منافع انگلستان در ایران است. به این ترتیب روزنامه جنوب خود را به عنوان اولین مخالف قرارداد داری در ایران مطرح می‌کند و با رصد اقدامات انگلستان نقض مواد این قرارداد را انعکاس می‌دهد. در نوشتار حاضر پرسشی که نویسنده با روش تحقیق تاریخی و با مطالعه روزنامه، درصدد پاسخ‌گویی به آن است، بررسی این دیدگاه روزنامه جنوب به قرارداد داری است که از آن به‌عنوان سازمانی پلتیکی یاد می‌کنند تا مبانی و علل این نگاه روزنامه مشخص شود.

واژه‌های کلیدی: انگلستان، قرارداد داری، شرکت نفت، روزنامه جنوب، دولت مستقل مقتدر.

۱. مقدمه

نوشتار پیش روی مواضع یکی از روزنامه‌های عصر تجربه مشروطه، یعنی روزنامه جنوب را درباره انگلستان با تأکید بر نقد قرارداد داری بررسی می‌کند؛ این روزنامه مواضع انتقادی زیادی درباره نفوذ و اقدامات دول خارجی و به خصوص انگلستان در کشور داشت و با نوشتن مقالات روشنگرانه و ترجمه برخی آثار نویسندگان خارجی، سعی می‌کرد حکومت قانون و مشروطه را به مردم در آن دوره معرفی کند و با زبانی صریح و تند، به انتقاد از دخالت بیگانگان و همچنین عناصر پرنفوذ داخلی به یک میزان اهتمام داشت و در این خط‌مشی نیز ثابت‌قدم بود. در پژوهش حاضر بیشتر به رویکرد روزنامه جنوب به دخالت کشورهای خارجی و به خصوص انگلستان پرداخته می‌شود و در این میان مسئله قرارداد داری به عنوان نماد مبرهن این نفوذ، جایگاه ویژه‌ای در این بررسی از منظر نویسندگان روزنامه خواهد داشت که این قرارداد را نه مسئله‌ای اقتصادی که از همان اول به عنوان یک قرارداد پلتیک می‌بینند که در سایه آن انگلستان در صدد بسط نفوذ و قدرت خود برای استعمار ایران و در نگاه کلان زیر سلطه بردن کشورهای اسلامی است و ایرادات بسیار دارد.

هدف از پژوهش حاضر بررسی مواضع و تبیین رویکرد نویسندگان روزنامه جنوب درباره قرارداد داری است که تا سالیان بعد این مسئله ادامه یافت، ولی روزنامه جنوب نقدها و ایرادات اساسی بر آن وارد کرد؛ به‌گونه‌ای که در دوره پهلوی اول و در جریان تجدیدنظر در این قرارداد، موارد و ایرادات این روزنامه از مفاد مهم مذاکرات طرفین بود که به قربانی شدن عبدالحسین تیمورتاش منجر شد؛ لذا بررسی مواضع روزنامه جنوب به عنوان نخستین روزنامه‌ای که به نقد قرارداد داری پرداخت و ایراداتی به آن وارد کرد، حائز اهمیت است، لیکن تاکنون مواضع این روزنامه مهم عصر مشروطه در موضوع مورد اشاره بررسی نشده است؛ بنابراین، پرسش اصلی نوشتار حاضر آن است که مواضع نویسندگان روزنامه جنوب درباره رابطه با انگلستان به‌صورت کلی و قرارداد داری به صورت خاص، چه بوده و چه ایراداتی و بر پایه چه اصولی بر این قرارداد وارد کرده‌اند؟

۲. روش بررسی

بررسی قراردادهای نفتی ایران در عصر قاجاریه چندان موضوع جدیدی نیست و آثار بسیاری در این باره به رشته تحریر در آمده است، اما مواضع روزنامه جنوب به عنوان نخستین ناقد و حتی مخالف قرارداد داری تاکنون بررسی نشده و اهمیت این روزنامه از نظر پژوهشگران مغفول مانده است. تنها اثر نزدیک به نوشتار حاضر، کتابی تحت

عنوان زندگی و مبارزات محمدباقر تنگستانی، مدیر روزنامه جنوب، اثر عبدالکریم مشایخی است که معطوف به بررسی شخصیت مدیر روزنامه و مبارزات اوست و به بررسی خود روزنامه نپرداخته است؛ لذا پژوهش حاضر با خوانش متن روزنامه و بر اساس مقالات آن، مسئله را پیگیری می‌کند و منبع اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌رود تا در کنار سایر منابع تاریخی که به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند، با کاربست روش تاریخی مسئله را بررسی و آن را تبیین کند.

۳. محمدباقر تنگستانی و تأسیس روزنامه

۱-۳. زمینه تاریخی حیات سیاسی محمدباقر تنگستانی

محمدباقر تنگستانی، پسر سرتیپ علی‌خان تنگستانی است که در سال ۱۳۰۱ هـ ق و در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در تنگستان از توابع بوشهر به دنیا آمد و در سال ۱۲۸۷ شمسی برابر با ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۲۸ قمری روزنامه جنوب را پایه‌گذاری کرد. این روزنامه در ۱۳۲۹ قمری توقیف شد (روزنامه ندای جنوب، ص ۱) و سپس، روزنامه ندای جنوب با تکیه تام به مرامنامه روزنامه جنوب و در پیش گرفتن قواعد و اسلوب همان روزنامه، جای آن را گرفت.

تنگستانی برای تحصیل به مدرسه سعادت رفت؛ این مدرسه در سال ۱۲۷۸ به عنوان نخستین مدرسه مدرن جنوب ایران تأسیس شده بود و از نظر تاریخی مادر مدارس جنوب ایران به شمار می‌رفت (یاحسینی، ۶۴۶).

از جمله حوادث مهم دوران کودکی محمدباقر تنگستانی که تأثیر مهمی بر شکل‌گیری شخصیت و ذهنیت او نسبت به انگلستان و سیاست‌های آن کشور در ایران و منطقه داشت، واقعه تصرف بوشهر و قتل‌عام مردم آن شهر بود. اختلافات ایران و انگلستان بر سر هرات موجب شد تا سیاست انگلستان به دخالت مستقیم برای حفظ موقعیت پرنفوذ خود تغییر کند؛ انگلیسی‌ها که در ابتدا بر سیاست حمایت از دوست‌محمدخان به عنوان یکی از طرف‌های درگیر در ماجرای فتح هرات تأکید می‌کردند، این سیاست را کنار گذاشتند و رأساً علیه ایران وارد تقابل نظامی شدند (Uluerler, 812). به این ترتیب، نیروهای انگلستان که از طریق هند فرماندهی می‌شدند و در آب‌های خلیج فارس حضور داشتند، در چهارم دسامبر ۱۸۵۶ م/۱۲۷۳ هـ ق از جنوب به ایران وارد شدند و خارک را تصرف و بوشهر را نیز گلوله‌باران کردند. سپس بوشهر نیز سقوط کرد و ژنرال جمیز اوترام (James Utram) در ۷ ژانویه ۱۸۵۷ به این شهر وارد شد و پس از مدتی کوتاهی نیز محمره و اهواز را نیز به تصرف خود درآوردند (هدایت، ۸۸۶۰).

محمدباقر تنگستانی پس از شروع نخستین حرکت آزادی خواهانه مردم ایران برای استقرار نظام مشروطیت، خود را به کانون این جنبش‌ها، یعنی تهران رساند و مبارزاتش را در کنار مشروطه خواهان آغاز کرد. با سقوط مشروطه اول و حاکمیت مطلق محمدعلی شاه قاجار، احتمالاً محمدباقرخان تنگستانی از تهران متواری شد و با فتح تهران و خلع محمدعلی شاه به تهران بازگشت و فعالیت‌هایی سیاسی-اجتماعی به نفع مشروطیت انجام داد و با به تخت نشستن احمدشاه قاجار، به پاس خدماتی که برای استقرار مشروطیت انجام داده بود، به سمت «تفنگدار باشی» احمدشاه منصوب شد و حدود سه سال در این شغل باقی ماند، اما طبع سرکش وی ماندن در این شغل را به او اجازه نداد و استعفا داد (یا حسینی، ۶۴۸).

تنگستانی که در دوران کودکی نیز نفوذ و اشغال کشورهای بیگانه را تجربه کرده بود، پس از مهروموم‌ها مبارزه قانونی و پیوستن به دولت مهاجرین کرمانشاه و حتی مبارزه مسلحانه که برای او لقب «تفنگدار ملی»^۱ را به ارمغان آورد و پس از تبعید به دلیل انتقاد از قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله توقیف شد، روش و منش مبارزاتی خود را به سمت وسوی مبارزه از طریق نویسندگی و اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به جامعه خود یا اصلاحات از پایین تغییر داد.

۲-۳. هدف از تأسیس

با گذر از عصر امتیازات دوران ناصری و مظفرالدین شاه، آنچه عاید ایران شده بود، بدهی و واگذاری قراردادهایی بود که هیچ‌کدام نتوانست مشکلات و مسائل ایران را حل و فصل کند و به این ترتیب، خزانه ایران هر روز خالی‌تر و مشکلات بیشتر می‌شد و دو کشور روس و انگلیس نیز با استفاده از ضعف حکومت مرکزی و ناتوانی مالی این کشور، بر اخذ امتیازات جدید تأکید می‌کردند (رک: رواسانی، ۱۳۸۸). از سویی افزایش نفوذ روسیه در اواسط قرن نوزدهم، همان چیزی است که جان فوران از آن به‌عنوان «امپریالیسم رویل» یاد می‌کند (فوران، ۶۳).

فشارهای همه‌جانبه این دو کشور در کنار رشد آگاهی در میان بخش نخبه مردم از سویی زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش مشروطه برای محدود کردن قدرت پادشاه شد تا به این ترتیب کشور در مدار توسعه قرار گیرد، اما شکل‌گیری جنبش مشروطه و روی کار آمدن مجلس شورای ملی نیز نتوانست از نقش دول قدرتمند همسایه شمالی و جنوبی بکاهد؛ به همین دلیل یکی از اهداف محمدباقرخان تنگستانی از تأسیس روزنامه جنوب ایران، تأکید بر تقویت دولت مرکزی از طریق تصویب قوانین مناسب، انتخاب افراد سالم

و کاردان و از بین بردن نفوذ بیگانگان از طریق تقویت قانون در کشور بود؛ چراکه نویسندگان این روزنامه تأکید داشتند که رهایی کشور از این مشکلات، تنها با آگاهی بخشی به عموم مردم و اصلاح وضع کشور از طریق مشارکت آگاهانه مردم قابل تحقق است و این آگاهی از طریق اطلاع رسانی تحولات جاری کشور و بیان اقدامات کشورهای دیگر به خصوص انگلستان در ایران و همچنین جلوگیری از این نفوذ فزاینده از طریق قانون گذاری استوار است تا بتوان ثروت ملی از جمله نفت را برای توسعه و پیشرفت کشور به خدمت گرفت.

از آنجا که خاستگاه محمدباقر تنگستانی از جنوب ایران بود و از سوی دیگر، منافع اقتصادی و سیاسی انگلستان در جنوب قرار داشت، روزنامه جنوب ایران اخبار این خطه را با تمرکز بیشتری منعکس می کرد تا «همیت جنوب و سرحد جنوبی مملکت ایران که وطن عزیز ماست، به اولیای امور مبرهن سازد» (روزنامه جنوب، ش ۱۴، ۷).

۳-۳. خطمشی روزنامه جنوب

در نخستین شماره روزنامه جنوب که به تاریخ ۲۱ ذی حجه ۱۳۲۸ هـ ق منتشر شد، یک صفحه به عنوان مرامنامه جریده جنوب منتشر شد که در آن خطمشی روزنامه بیان شده بود؛ این مرامنامه بر این اصول تأکید دارد: ۱- اوضاع جاریه، ۲- وضع قانون، ۳- ثروت عمومی و ۴- اوضاع جنوب (همان، ش ۱، مرامنامه). این روزنامه به صورت هفتگی و در تهران به چاپ می رسید که به دلیل داشتن ادبیاتی تند و صریح یک بار توقیف شد، ولی زمانی که با نام دیگری کار خود را از سر گرفت، همچنان بر اصول اساسی خود پایبند ماند و بر همان خطمشی خود پافشاری کرد. در مرامنامه این نشریه در نقد وضع موجود آمده:

«وطن عزیز...بازیچه اجانب شده تربت پاک اجداد ما لگدکوب ستم ستوران دشمنان گردیده می بینید چگونه ملیت استقلال مملکت و دیانت ما را محو و نابود می نمایند... وزرا ما را از اصلاحات لازمه مملکت و تربیت مویحیات رفاهیت اهالی باز می دارند و با یک حرکت سریع و به تندی برق و با دست هایی که در راه تحصیل نجات ملی و سعادت قومی کار می کند، به طناب هایی بسیار محکم پلتیک خود بسته و محبوس در سیاه چال اجبار می سازند» (همان، مرامنامه).

به این ترتیب، روزنامه در قدم اول در شناسایی باعث و بانی وضع اسفانگیز ایران به نقش مداخله جویانه کشورهای بیگانه می پردازد و در این میان، به خصوص سیاست های انگلستان را عامل اصلی این وضعیت معرفی می کند.

۴. روزنامه جنوب و نظریه دولت مستقل و مقتدر ملی

۴-۱. ویژگی‌های دولت مستقل و مقتدر ملی

در وضعیتی که کشورهای قدرتمند همسایه ایران هرکدام منطقه نفوذی در ایران پیدا کرده و درعین حال حکومت نیز مشروطه شده بود، نسخه روزنامه جنوب برای رهایی از وضعیت موجود که آن را نقد می‌کرد، این بود که «باید مطابق علم سیاست، یک حکومت ملی حسابی تشکیل شود که حافظ حقوق داخلی و خارجی ما باشد و گرنه بدون هیچ فرصت، منقرض و مستهلک خواهیم شد» (همان‌جا). روزنامه در تعریف حکومت ملی سه ویژگی ضروری این حکومت را چنین بیان می‌کند: ۱- دارای منافع مشترک باشد؛ ۲- افکار متناسب و ۳- ضمانت جمعی.

به این ترتیب، با تشکیل چنین دولتی است که ایران می‌تواند خود را در مقابل کشورهای قدرتمند به یک بازیگر تبدیل کند و از منافع خود دفاع کند. در پایان این مرامنامه و در ذیل اوضاع جنوب، هیئت تحریریه روزنامه بر این اعتقادند که دولت مرکزی در تهران خود را از ثروت ملی در جنوب و معادن بی‌پایان آن بهره‌مند نمی‌کند و دروازه دنیا، یعنی خلیج فارس و اهمیت سیاسی آن را نمی‌شناسد تا با ترکیب ثروت ملی موجود در جنوب با عناصر سه‌گانه فوق، یک حکومت و دولت مقتدر و مستقل تشکیل دهد (همان‌جا).

۴-۲. موانع تأسیس دولت مستقل و مقتدر ملی در ایران

در بررسی علل عدم تشکیل دولت مستقل ملی قدرتمند در ایران پس از مشروطه، روزنامه جنوب بر این تأکید دارد که آنچه صورت گرفته در ظاهر امر اتفاق افتاده است و تشکیل مجلس و انتخابات همچنان رویه بیرونی کار را تشکیل می‌دهد و در طول هیجده ماه از تشکیل مجلس شورای ملی در همچنان بر پاشنه سابق می‌چرخد و حکومت ملی معرفی نشده است تا اصلاحات مورد نیاز برای تشکیل دولت مقتدر مستقل را انجام دهد:

«در حکومت ملی باید انتخابات عمومی باشد. منافع مشترک عادلانه و به استحقاق تقسیم بشود و از قوانین مملکت همگی متمتع گردند و بالاخره امنیت جانی، مالی و ناموسی برای افراد مملکت منظور شود برعکس حق انتخاب و منافع مشترک را منحصر به عده قلیلی از طنازان و راحت‌طلبان مملکت نموده قوای عامله و حتی خود را که اکثریت خود را که اکثریت مملکت را تشکیل می‌دهند، محروم نموده در وضع قوانین و امنیت عمومی رعایت حال آنها نشده. این است که اکثریت مملکت هیچ دل‌بستگی به این اوضاع ندارد و تقویت از پیشرفت امور نمی‌نمایند» (همان، ۱).

بنابراین، با توجه به ویژگی سه‌گانه فوق، نخستین شرط شکل‌گیری حکومت ملی مقتدر مستقل در ایران مرئی نشده است. در ادامه همین نوشته، به‌رغم تأسیس نهاد مشروطیت در ایران، روزنامه جنوب چنین فریاد می‌زند که ای هم‌وطن! ای فرزندان ایران! بیاید دست‌به‌دست هم بدهید، متحد بشوید و کوشش بنمایید تا ریشه استبداد را برکنید و مملکت را از دستبرد اجانب محفوظ دارید و او را به ما تنها واگذارید؛ بنابراین، نویسندگان روزنامه همچنان تأکید دارند که به‌رغم تشکیل مجلس، استبداد همچنان پابرجاست و این نهاد نیز توان طرح‌ریزی و محدودسازی استبداد را ندارد و تنها راه گریز، ورود عامه مردم و حمایت آنها برای تشکیل دولت ملی مستقل است. ضرورت «تدوین قوانین مناسب و فراگیر»، از جمله دیگر ضروریات بایسته تشکیل این دولت قدرتمند مستقل است که از نظر روزنامه جنوب به‌رغم تشکیل مجلس شورای ملی در ایران انجام نشده و این «دستور اساسی» که نقطه توجه عموم ایرانیان باشد، شکل نگرفته است تا حافظ حدود و حقوق مشترک مردم ایران باشد.

روزنامه جنوب در پی پشتوانه‌سازی نظری برای تشکیل دولت قدرتمند ملی بر نقش مردم و لزوم آگاهی آنان از قواعد دولت ملی نیز غافل نمی‌ماند؛ چراکه معتقد است حکومت ملی جز با ورود مردم و اکثریت جامعه امکان تحقق ندارد و مشارکت مردم نیز حاصل نخواهد شد جز با بیداری مردم و این امر مستلزم تأسیس مدارس سیاسی و رشد آگاهی است و از آنجایی که این زیرساخت‌ها در کشور وجود ندارد، اینکه «ملت ما بتواند از روی علم و اطلاع و بصیرت کامله، خود را برای دخالت در امور حکومت و سیاست حاضر نماید» (همان، ش ۳، ۱)، نیاز به آگاهی و اطلاع از علم سیاست دارد؛ به این خاطر در چندین شماره با اشاره به موضوع «مسلک سیاسی» آن را به‌مثابه نخ تسبیحی قلمداد می‌کند که انسان‌ها را در کنار هم نگه می‌دارد و می‌نویسد: «ملتی که دارای مسلک سیاسی نباشد، افکارشان آنی و خیالاتشان سطحی است؛ نقشه برای عملیات خود نخواهند داشت و از حوادث آتیه قبل از وقوع جلوگیری نتوانند نمود.» (همان، ش ۶، ۱) و در این میان، بر اهمیت شکل‌گیری این مسلک از داخل کشور تأکید می‌کند و می‌نویسد: «مسلک سیاسی باید مطابق اقتضائات مملکت نشوونما نماید تا حسن جریان پیدا کرده عامه طبقات مملکت را در دایره جمع داخل عقاید کلیه و افکار عمومی را اداره نماید» (همان، ش ۷، ۱). از دیگر ویژگی‌های دولت مستقل قدرتمند، «آزادی مطبوعات و قلم» است که روزنامه جنوب برای ضرورت پیشرفت و توسعه کشور آن را لازمه حکومت ملی می‌داند و در این باره یادآور می‌شود که «آزادی ملت، آبادی مملکت،

ترقی دولت منوط به آزادی قلم و گفتار است. هیچ ملتی راه ترقی را طی نکرد، جز به واسطه آزادی قلم و گفتار. قوه مطبوعات یک قوه عالیة ملت است که ملت راه سعادت خود را از آن می‌دانند» (همان، ش ۱۴، ۱).

۵. دول اروپا و کشورهای اسلامی

از جمله مسائلی که روزنامه‌های عصر مشروطه بر آن تأکید داشته‌اند، مسئله اتحاد اسلامی در مقابل کشورهای استعماری است که برای نخستین بار سید جمال‌الدین اسدآبادی مطرح کرد (طباطبایی، ۱۸۲-۱۸۴)^۲ که پس از سفر به عثمانی و دیدار با عبدالحمید، «سید تعهد کرد که عنقریب تمام دول اسلامی را متحد کند و همه را به طرف خلافت جلب نماید و سلطان را امیرالمؤمنین کل مسلمین قرار بدهد» (ناظم الاسلام، ۱۱۵). پس از این طرح‌ها بود که روزنامه‌های عصر مشروطه اتحاد اسلام را لازمه مقابله با دشمنان اسلام برشمردند؛ از جمله روزنامه ایران نو می‌نویسد: «امروزه ایرانیان باید برای استخلاص مملکت اسلامی از استیلای اجانب تشبث به عروة الوثقی اتحاد و اعتصام به حبل‌المتین جامعه اسلامی و اعلاى لوای توحید بنمایند» (ش ۹۷، ۳). روزنامه جنگل نیز می‌نویسد: «ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم، ولی باید دانست که طرفدار اتحاد اسلامیم» (ش ۲۸، ۲). روزنامه جنوب نیز تقریباً در تمامی شماره‌های خود بدان می‌پردازد و نفوذ و دخالت کشورهای اروپایی در مسائل و سیاست کشورهای اسلامی را یادآور می‌شود و با نگارش سرمقاله‌هایی به خوانندگان خود هشدار می‌دهد که باید در مقابل این توطئه‌ها هشیار و آگاه بود که هدف دشمنان اسلام ایجاد نفاق و تفرقه بین آنان است و اگر آنها با هم اختلافی پیدا کنند، اما در برابر اسلام سیاست واحدی در پیش می‌گیرند:

«مسلمین این نکته را همیشه در نظر داشته باشند که دول کفر با هم منازعه و مجادله دارند مادامی که پای اسلام میان نیامده، اما در بلعیدن ممالک اسلامی تماماً متحدند در مضمحل و نابود کردن دولت اسلامی با هم متفق‌اند. مدتی است نقشه ممالک اسلام را کشیدند و به مقصود هم تا اندازه نائل شدند روح ممالک اسلامی را قیض کردند، در هر جا ثروتی بود بردند. مسلمین امروز غیر از اتحاد و برادری چاره ندارند. خلاصی از این دشمن‌ها و نجات یزدان از این اهریمنان، همان اتحاد و اتفاق است.» (روزنامه جنوب، ش ۴، ۷).

این روزنامه در مقاله‌ای دیگری علت اصلی و اساسی پیروزی دول اروپا را بر کشورهای مسلمان همین عدم اتحاد و ناآگاهی از نقشه‌های آنان می‌شمارد و می‌نویسد:

«ما مسلمان‌ها در مقابل این همه طوفان بلا و حملات سیاسی دول اروپا هنوز به خود نیامده در ورطه غفلت شناوریم و در فکر چاره و دفاع که سهل است، روزبه‌روز بر نفاق داخلی می‌افزاییم. دول صلیبی هم که پای پیشرفت مقاصد خود همواره متوقع یک تکیه‌گاه قوییم بوده به سرایت و نفوذ این مرض خارجی کوشیده و قوای اسلامی را به جنگ‌های خانگی اشتغال تا کار را به جایی رسانیدند که بالکلیه عناصر اسلام را از مجزا و هر ذره از قوای آنها را در میدان محاربه داخلی پراکنده و فاسد نمودند» (همان، ش ۳، ۴).

از دیگر دلایل نفوذ کشورهای اروپایی در ایران، از منظر روزنامه جنوب، نفاق کشورهای مسلمان است که با ایجاد اختلاف بین آنها هرکدام را گرفتار مشکلات خود کنند تا از این فرصت برای کسب امتیازات استفاده کنند و به گفته روزنامه جنوب بر اضرار و اضمحلال آنان بکوشند.

۶. انگلستان و ایران

روابط ایران با اروپاییان به طور رسمی در عهد قاجار از دوره فتحعلی‌شاه آغاز شد. اولین معاهده بین ایران و غرب در فینکن اشتاین (Finckenstein) بین ایران و فرانسه منعقد شد که یک پیمان تدافعی نظامی بود. نیمه دوم قرن نوزدهم، سرآغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۲۴۶ق/۱۸۴۸م) بود. به گفته سر مورتیمر دیورند، ناصرالدین‌شاه احساساتی سخت نامساعد درباره فرمانروایان ایران داشت، مناصب و مقام‌ها را می‌فروخت و ... در دوره اول نه پولی در کار بود و نه دادگاه شایسته‌ای. جان و مال مردم تحت تهدیدهای همیشگی شاه و مأمورانش قرار داشت (کاظم‌زاده، ۷۳-۲۷۰). در چنین شرایطی واگذاری امتیازات نه موجب شکایت بود و پاسخگویی به مرجعی و نهادی و نه عقوبتی در پی داشت.

روزنامه جنوب در شماره دوم خود نوشتار بلندی را به بررسی روابط تاریخی ایران و انگلستان اختصاص داده و در آن مواردی را که انگلستان علیه منافع ایران وارد عمل شده، آورده است. در این شماره، از جمله به امارت افغانستان؛ سلاطین هند که ابتدا خراج‌گذار ایران بودند، ولی انگلستان مداخله کرد و آنجا را تحت استعمار خود درآورد؛ موضوع بلوچستان که ملک تلقی ایران بوده است؛ جدایی بخش‌هایی بین ایران و افغان؛ سلب حق حاکمیت ایران از آنجا توسط انگلستان و بعد مسئله چهارصد جزیره کوچک و بزرگ بحرین را یادآور می‌شود و در ادامه نتیجه می‌گیرد که «اکنون ملت ایران از خواب غفلت بیدار شده و خیالات فاسده دول طماع را در حق خود مشاهده نموده» (روزنامه جنوب، ش ۲، ۵). به این ترتیب، روزنامه جنوب معتقد است با آگاهی مردم ایران و اولیای

امور از اوضاع بین‌المللی، تقسیم ایران به شکلی که در ۱۹۰۷ اتفاق افتاده است، رخ نخواهد داد.

۶-۱. امتیاز داری؛ قراردادی اقتصادی یا قراردادی پلتیک

امتیازات نفتی را که پیش از امتیاز داری واگذار شده بود، می‌توان امتیازات ابتری خواند که هرکدام پس از مدتی بدون حصول نتیجه لغو شدند و به همین دلیل جز نتایج کوتاه‌مدت، دستاورد خاصی نداشتند و از این‌رو چندان هم در روند تاریخی صنعت نفت ایران مؤثر نبودند. از سوی دیگر امتیاز داری در حوزه نفت، آخرین امتیازی است که پیش از استقرار نظام مشروطه در ایران به فردی واگذار شد. از آنجایی که پایه‌های صنعت نفت ایران بر اساس این امتیاز استوار شده و بعدها نیز دولت انگلستان با خرید سهام داری، سهام‌دار عمده شرکت نفت انگلیس و ایران شد، در اینجا لازم است تا به‌صورت مفصل‌تری به زمینه‌های اعطای این امتیاز و نتایج آن پرداخته شود.

آرتور هاردینگ (sir Arthur Hardinge)، وزیرمختار بریتانیا در تهران، در خاطرات خود کسب این امتیاز را وظیفه خود می‌شمارد و می‌نویسد: «در هنگام مأموریتم در ایران وظیفه داشتم تا امتیاز نفت جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس تحصیل نمایم» (خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، ۱۸۶)؛ البته این اعتراف مهروموم‌ها پس از اخذ این امتیاز بزرگ نفتی صورت گرفت و در زمان چاپ روزنامه جنوب اثبات چنین امری غیرممکن به نظر می‌رسید؛ چون دولت انگلستان هرگونه دخالت در اخذ قرارداد داری را منکر می‌شد، ولی نویسندگان روزنامه جنوب با شناختی که از قواعد حضور آنان در ایران داشتند، از همان زمان اخذ، این امتیاز را به دولت انگلستان پیوند زدند و آن را نه قراردادی اقتصادی که امری پلتیک و برای گسترش دامنه حضور آن کشور در ایران می‌دانستند. خود داری نیز پس از دریافت این امتیاز، در نامه‌ای ضمن تشکر از لرد لندسوان (Lansdowne)، وزیر وقت خارجه کشور خود، می‌نویسد: «امیدوارم این سرمایه‌گذاری به نفع بازرگانی بریتانیا و نفوذ بریتانیا در کشور ایران باشد» (علم، ۳۰). این قرارداد بعداً از سوی لرد کرزن (Lord Curzon)، نایب‌السلطنه هند، به عنوان «دکترین مونرو بریتانیا در خاورمیانه» لقب گرفت (Raphael, 49) که نشان از اهمیت آن در سیاست خارجی انگلستان داشت.

روزنامه جنوب قرارداد داری را امتیاز خانمان‌سوز لقب می‌دهد، ولی به دلیل شرایط داخلی کشور و اینکه دولت ایران قادر به فسخ آن نیست، چنین یادآور می‌شود: «معدن نفت سیاه که برحسب یک امتیاز خانمان‌سوز به انگلیسی‌ها واگذار شده و باز اگر مطابق

همین امتیاز غلط، حفظ حقوق خودمان را بکنیم، سالی بالغ بر سه مقابل مالیات حالیه ایران عاید دولت می‌شود» (روزنامه جنوب، ش ۸، ۶). از همین نگاه است که روزنامه جنوب به شدت تحرکات و اقدامات انگلیسی‌ها را در شرکت نفت و جنوب ایران رصد می‌کند و با انعکاس آن در کل کشور، ضمن جلب توجه نمایندگان به قانون‌گذاری، در جهت محدود نمودن زیاده‌جویی عمال شرکت، عموم مردم را به‌عنوان صاحبان حق برای تحت فشار قراردادن دولت انگلیس و دولت ایران از تمام اوضاع و احوال آگاه می‌کند. نویسندگان روزنامه جنوب در اولین شماره خود به قرارداد داری واکنش نشان می‌دهند و در آغاز، این کمپانی را نه شرکتی تجاری و بازرگانی که «کمپانی تجارتي» لقب می‌دهند و می‌نویسند با بررسی اسناد شرکت در خواهید یافت که

«کمپانی نفت، کمپانی تجارتي است یا پلتیکی. اجزا او سپاهی و سوچه و صاحب‌منصبان نظامی انگلیس هستند یا عملجات این حمولی که می‌آورند تمام اسباب نفت است یا دینامیت و غیره هم هست؟ باری هرگاه مفتش صحیحی که از سابقه احوال اینها اطلاع داشته باشد و نقاط عربستان را بداند، آمد و تفتیش کرد، خواهید فهمید حکایت کجاست والا وقتی متنه خواهید شد که ۱۶ هزار میل اراضی عربستان مثل چهارصد جزیره بحرین و توابع‌ها شود... راضی نشوید بیش از این کمپانی پلتیکی بدون مفتش صحیح هر چه می‌خواهد بکند» (همان، ش ۱، ۵).

جداشدن مناطق نفت‌خیز از سیطره ایران توسط انگلستان، در دوره رضاشاه نیز مورد بحث قرار گرفت و تیمورتاش که به نمایندگی از ایران مذاکرات تجدیدنظر در قرارداد داری را به پیش می‌برد، خواهان گنجاندن این مسئله در مذاکرات شد که در پاسخ وزارت خارجه انگلستان تیمورتاش گفت: «حمایت از شیوخ عرب در برابر ایران از سیاست‌های اساسی ما در خلیج فارس است» (Foreign Office to Clive, November 7, 1928).

نویسندگان روزنامه جنوب در قدم اول عدم مراقبت و نظارت صحیح بر اجرای قرارداد را توسط دولت ایران زیر سؤال می‌برند و خواهان آن می‌شوند که بر امورات شرکت، بازرسان وارد گمارده شود تا بتوان جلوی تجاوزات و زیاده‌خواهی‌های بعدی شرکت نفت و در واقع انگلستان را گرفت؛ امری که در آینده نیز اثبات شد که شرکت نفت به بهانه‌های مختلف بر این زیاده‌خواهی‌های خود افزود و حتی به بهانه نبود امنیت در جنوب ایران نیروی نظامی از هند وارد کرد تا بتواند بیشتر دولت مرکزی ایران را تحت فشار بگذارد.

۶-۲. اعتراض به انتصاب بازرس نفت

بر اساس متن قرارداد داری دولت ایران بایستی فردی را به عنوان کمیسر در شرکت نفت منصوب می‌کرد تا بر روند امور شرکت و حفظ حقوق ایران نظارت کند، ولی چنین انتصابی صورت نگرفته بود. پس از آنکه روزنامه جنوب در مقالات خود بر ضرورت انتصاب فردی امین برای نظارت بر اجرای کارهای شرکت نفت تأکید کرد، دولت ایران حکیم‌الملک کتابچی‌خان را به عنوان بازرس منصوب کرد که خود از عوامل اصلی واگذاری امتیاز نفت به دولت انگلستان به شمار می‌رفت؛ این فرد از جمله ارامنه ایرانی بود که در زمان شناسایی مناطق نفتی ایران، کارگزاری اداره گمرکات ایران را در دست داشت و هنگامی که در نمایشگاه پاریس به دنبال سرمایه‌گذار برای اکتشاف نفت در ایران، به سرهنری دراموندولف (Henry Drummond Wolff)، وزیرمختار سابق بریتانیا در ایران، مراجعه کرد (فاتح، ۲۵۰)، او داری را به وی معرفی کرد. کتابچی‌خان از جمله دوستان امین‌السلطان نیز بود و به این ترتیب در اخذ امتیاز از دولت ایران برای داری نیز نقش خود را با پرداخت رشوه به دولتمردان ایرانی به‌خوبی ایفا کرد (هاردینگ، ۵۴).

روزنامه جنوب که بانی و باعث توجه دولت ایران برای انتصاب فردی در مقام بازرس شرکت نفت بود، در شماره هفتم خود در صفحه نخست در کادری که توجه خوانندگان خود را جلب می‌کرد، در مقاله‌ای با عنوان «شریک دزد و رفیق قافله» نوشت:

«بعد از آن همه فریادهای بی‌غرض روزنامه جنوب در باب کمپانی نفت عربستان و خواستکار ناظر امین ایران دوست برای آن اداره و فریادهای نمایندگان عربستان، فعلاً می‌شنویم جناب حکیم‌الملک مسیو کتابچی را معین نمود. مسیو کتابچی خودش شریک کمپانی است؛ چگونه انتفاع دولت می‌خواهد؟... کمیسری نفت به‌قدر وزارت خارجه اهمیت دارد و دخل دولت در آنجا به قدر مالیه حالیه دولت می‌باشد. این‌گونه حرکات است که باعث سلب اطمینان ملت از یک وزارت خانه می‌شود» (روزنامه جنوب، ش ۷، ۱).

در شماره‌ای دیگر باز به مسئله کتابچی‌خان اشاره می‌کند و اقدامات او را در لندن بیهوده می‌شمارد که با نام کمیسری نفت در لندن به عیاشی می‌پردازد و اینکه کسی ایشان را عزل نمی‌کند: «برای است که این شخص یکی از محرمین مظفرالدین شاه مرحوم و ... باری گویا این هزار لیبره کمپانی خیلی‌ها حق دارند و تقسیم می‌شود» (همان، ش ۸، ۷).

۶-۳. عبور کشتی‌های شرکت نفت از کارون

نخستین چالش در روابط ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران در سپتامبر ۱۹۱۰م/۱۲۸۹ش درباره پرداخت حق‌العبور کشتی‌های شرکت نفت از رود کارون رخ

نمود؛ دولت ایران معتقد بود که در این مورد باید حق‌العبور پرداخت شود، اما شرکت نفت حاضر به دادن این حق‌العبور نبود. این موضوع نیز برای نخستین بار در روزنامه جنوب منعکس و موجب واکنش دولتمردان ایران به آن شد. روزنامه جنوب در شماره ۴ خود در خبری با عنوان «کارون علیا کمپانی لنج» نوشت:

«قریب دو ماه است کمپانی لنج بدون اجازه دولت یک دوبه وارد کارون علیا کرده و ابداً وزارتین خارجه و فواید عامه از آنها سؤال نمی‌کنند که به چه جهت و به اذن کی این کارها را می‌کنید. این دوبه سوای آن کشتی بخاری است که کمپانی نفت چندی قبل بدون اجازه وارد کارون علیا کرده بود. این بی‌اعتنائیها کم‌کم یک چنین شط منظمی را که اهمیت سیاسی و تجارتي آن بر احدی مخفی نیست، از اختیار دولت خارج خواهد کرد» (ش ۴، ۶).

این اختلاف به وسیله ویلسون که در آن زمان کنسول بریتانیا در اهواز بود، حل شد و به تهران کشیده نشد و ویلسون به خاطر این کار در ۱۸ سپتامبر از سر چارلز هاردینگ، فرمانروای هند، لوح سپاس دریافت کرد (قاسم‌زاده، ۳۲۷-۳۲۸).

۶-۴. نقض دیگر مفاد قرارداد داری

روزنامه جنوب به موارد متعدد دیگری از عدم پایبندی شرکت نفت به قرارداد اشاره می‌کند که توسط نمایندگان مجلس نیز بیان شد؛ از جمله این موارد می‌توان به فقرات ذیل اشاره کرد: ۱- از شرایط امتیاز این است که عمله‌جات باید ایرانی باشند در صورتی که تمام ایرانی نیستند؛ ۲- اینکه ایرانی‌ها حق خریداری سهام شرکا را دارند در صورتی که ایرانی‌ها نمی‌دانند سهام آن کجا طبع شده، قیمت آن چند است؛ ۳- مطابق امتیازنامه باید تمام اعمال کمپانی تحت نظارت مفتشین دولت علیه ایران باشد و مخارج مفتشین را خود کمپانی بدهد و حال آنکه برخلاف امتیازنامه، نه دولت آنجا مفتش دارد^۳ و نه کمپانی تاکنون پول مخارج داده است؛ ۴- از جمله حکات نامشروع کمپانی نفت تصرف اراضی اطراف معادن نفت بدون مجوز قانونی است که ملک سادات قبلی بوده است؛ ۵- تصرف جزیره بهمنشیر که خالصه دیوان است برای کارخانه تصفیه نفت، بدون اطلاع دولت؛ ۶- احداث راه‌آهن در این جزیره و حرکت دادن لکوموتیو بخاری بر روی آن بدون اجازه دولت؛ ۷- احداث تلفن بدون اجازه دولت ایران؛ ۸- وارد کردن صندوق‌های سر بسته در کناره بدون معاینه در گمرک (روزنامه جنوب، ش ۴، ۴).

تمامی موارد بالا که در روزنامه جنوب مورد اشاره قرار گرفت، سال‌های زیادی به همین‌گونه باقی ماند تا اینکه در زمان رضاشاه و طی مذاکرات مربوط به تجدیدنظر در قرارداد داری، تمام این موارد به عنوان اختلاف دو طرف بررسی شد و این در حالی بود

که انگلستان به شدت در مقابل تمامی این موارد مقاومت می‌کرد و حاضر به دست کشیدن از این اقدامات فراقانونی خود نبود. در همین راستا روزنامه جنوب بارها از اهمیت مناطق نفت خیز ایران در جنوب گزارش‌های زیادی منتشر کرد تا ضمن بیان اهمیت این بخش از ایران، حضور انگلستان و افزایش نیروهای نظامی آن کشور را در خلیج فارس نیز متذکر شود، اما هنگامی که گزارش‌های مکرر روزنامه مورد توجه قرار نگرفت، نویسندگان روزنامه در شماره ۲۰ خود به نمایندگان مجلس و وزرا هشدار دادند که این بخش از ایران اگر مورد توجه قرار نگیرد، دولت انگلستان آن را از ایران جدا خواهد کرد:

«ای نمایندگان محترم، ای وزرا معظم، ایالت عربستان، خاک عربستان، انتفاع دولت از عربستان، طمع همسایه جنوبی به عربستان، تحرکات پلتیکی همسایه برای بلع عربستان، موضع رقابت عربستان در دول کمتر از مصر نیست... دوست محیل جنوبی در کمین هر روز به عنوان کمپانی نفت ریشه می‌دواند، خود را جا می‌دهد؛ این همه فریاد ما به جایی نمی‌رسد. مسئله راه آهن بغداد تا خلیج فارس وسایل دیگر نزدیک است به کلی این عضو بزرگ از این بدن قطع نماید... عربستان مصر ایران است، عربستان محل ثروت و غنای ایرانیان است، عربستان موقع سیاسی است... عربستان دروازه استقلال ایران است» (همان، ش ۲۰، ۶).

به این ترتیب، روزنامه جنوب بر همان اصل اولیه خود تأکید دارد که شرکت نفت و قرارداد داری صرفاً پوششی است که در سایه آن دولت انگلستان درصدد تحکیم موقعیت خود در ایران است و به بهانه‌های مختلف همچون وارد کردن نیروی نظامی در پوشش حمایت از کارکنان شرکت نفت، به اعزام سربازان هندی به خلیج فارس و جنوب ایران اقدام کرده بود. در همین راستا روزنامه جنوب این اقدام انگلیس را به نوعی بهانه‌تراشی برای وارد کردن نیروی نظامی به ایران قلمداد می‌کند و می‌نویسد:

«یادداشت دولت انگلیس که اگر جنوب تا سه ماهه امنیت پیدا نکند به توسط صاحب‌منصبان نظامی هندی امنیت خواه داد ناامنی جنوب از انگلیس است تحریکات انگلیسی‌ها در فارس و کرمان و بنادر بلوچستان عربستان و سایر نقاط اسباب ناامنی شده. اگر دولت جنوبی دست از دوستی ما بردارد، از عهده امنیت مملکت خود برمی‌آییم» (همان، ش ۱، ۲).

در شماره سوم نیز بار دیگر این روزنامه چنین اشاره می‌کند: «بدانید که این کمپانی نفت و خانه لنج تا چه درجه مقاصد پلتیکی روباه جنوبی را به موقع اجرا می‌گذارند» (همان، ش ۳، ۷). نویسندگان روزنامه حتی پا را فراتر می‌نهند و مدعی می‌شوند که حضور انگلستان به دلیل نادیده گرفته شدن حضور ۱۵۰ ساله آن کشور میسر شده است (همان، ش ۴، ۶). به این ترتیب، بحث حضور نظامی انگلستان نیز از جمله مواردی شد که در

تجدیدنظر در قرارداد داری بایستی گنجانده می‌شد و البته انگلستان در همان زمان نیز در کابینه آن کشور چنین تصویب کرد که به دولت ایران اطلاع داده شود «بریتانیا بر اساس مواضعی مشابه نظریه مونرو اعلام کند که علایق خاصی در خلیج فارس دارد و حاضر به پذیرش هیچ‌گونه وساطت و یا حکمیت خارجی نیست و برای حفظ موقعیت خود در صورت لزوم به‌زور نیز متوسل خواهد شد» (Lawless RI, P 550).

۵-۶. نادیده گرفتن قدرت مرکزی ایران

بر اساس فصل چهاردهم قرارداد داری دولت ایران موظف به تأمین امنیت کارکنان و محل کار آنان در ایران شده بود،^۴ ولی دولت انگلستان هنگامی که قرارداد تقسیم ایران را در سال ۱۹۰۷ با روسیه امضا کرد، برای محافظت از منافع خود نیروهای نظامی به ایران وارد و چنین وانمود کرد که چون ایران توانایی لازم برای برقراری امنیت را ندارد، دولت انگلستان رأساً برای تأمین امنیت اقدام کرده است. در واقع جنوب ایران به دلیل عملیات اکتشافی نفت برای انگلیس ارزشمند بود؛ به همین علت گروهی به رهبری آرنولد ویلسون (Arnold Wilson) همراه با بیست نفر از سربازان هنگ هجده نیزه‌دار بنگال، برای محافظت از میدان‌های نفتی در نوامبر ۱۹۰۷/م ۱۲۸۶ش به خوزستان اعزام شدند (موزلی، ۲۹). این در حالی بود که انگلستان برای به حاشیه‌راندن دولت مرکزی و تحکیم موقعیت خود با قبایل جنوب ایران نیز قراردادهایی امضا کرده بود (غنی، ۲۹). بر اساس این قراردادها بین شرکت نفت انگلیس و ایران و از جمله خوانین بختیاری، محافظت از مناطق نفتی بر عهده بختیاری‌ها بوده است. از آنجایی که سیاست انگلستان تأمین منافع خود بود، به‌گونه‌ای قرارداد ۱۲۸۴ش/نوامبر ۱۹۰۵ را تدوین کرده بود که اگر قرارداد مورد مخالفت دولت مرکزی ایران قرار گرفت، سران بختیاری وظیفه برخورد با مسئله را داشته باشند و هدف این بود که در صورت ایجاد چنین موضوعی، انگلیس بختیاری‌ها را به جنگ با دولت ایران وادار و خود از آنها حمایت کند (رئیس طوسی، ۹).

در مهر و موم‌های نزدیک به آغاز جنگ جهانی اول، انگلستان همچنان به فعال نگه‌داشتن نیروهای نظامی خود در منطقه ادامه می‌داد و روزنامه جنوب به دولت مرکزی ایران یادآور می‌شد که تعداد این نیروها هر روز بیشتر نیز می‌شود و لازم است دولت با دید باز به این موضوع بنگرد؛ از جمله در شماره ۱۷ به تاریخ ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ در مقاله‌ای نوشت:

«ای وکلای محترم! استعداد انگلیس در جنوب و وجود عساکر و لوازم آن بیش از قشون روس در شمال می‌باشد. امناء دولت دلخوش دارند که قشون انگلیس در جنوب

نیست و اگر هم گاهی آمده مراجعت نموده است، ولی آن هم یکی از بی‌اطلاعی‌ها و خبط‌ها است. اکنون متجاوز از پنج هزار قشون مسلح دولت انگلیس در جنوب مهیا دارد... این همه مخارج دولت انگلیس برای چه متحمل می‌شود؛ البته برای این است هر وقت بخواهد پیاده نماید» (ص ۴).

از جمله دیگر گزارش‌های این روزنامه دربارهٔ تحرکات نظامی انگلستان در ایران به مسئلهٔ بلوچستان و وارد کردن هزار سرباز انگلیسی اشاره دارد:

«بهموجب جز اخیر مجدد عدهٔ لشکر انگلیسی که شاید ۱۰۰۰ نفر باشند، در چاه هیار و چاشک پیاده شده‌اند و یا خواهند شد به بهانهٔ بودن اسلحهٔ قاچاق... کسی نیست بپرسد چرا و به چه جهت و به چه اجازه به مملکت دیگران وارد می‌شوید! امان از خانهٔ بی‌صاحب، امان از ملک بی‌حدود و ثغور، امان از مملکت بی‌مستحفظ، امان از تسامح اولیای امور، امان از بی‌خیالی و کلای جمهوری!» (همان، ش ۲۳، ۵).

خبر نفوذ نیروهای انگلیسی در جنوب ایران در شماره‌های متوالی این نشریه منتشر می‌شود و نویسندگان روزنامه به نمایندگان مجلس و هیئت دولت هشدار می‌دهند که انگلیسی‌ها در ایران در حال تحرکات نظامی هستند و قصد جدا کردن بخشی از ایران را دارند، ولی در مرکز این اخبار آن چنان که باید جدی گرفته نمی‌شود. خبر دیگر از این دست، در شمارهٔ ۲۱ روزنامه منتشر شد که باز در ارتباط با بلوچستان بود:

«بلوچستان ایران و سرحد معظم مملکت و وطن عزیز ما تدریجاً دارد از دست می‌رود و ابداً کسی در خیال نیست. رسوخ و نفوذ دولت انگلیس یوماً فیوماً در بلوچستان مزید می‌شود و از قوهٔ نفوذ دولت ایران ذی‌حق که مالک می‌باشد، می‌کاهد. از حد بندر چابهار تا جاشک مأمورین دولت انگلیس فعال مایشاء می‌باشند در هر نقطه میل دارند لشکر پیاده نمایند... امرا بلوچستان موجب خور و خدمت‌گذار مأمورین انگلیس می‌باشند» (ص ۳).

دولت انگلستان تمام این تمرکز نیرو را برای مقابله با دشمنان خارجی عنوان می‌کرد، در حالی که شرکت نفت برای انگلستان از تمام امتیازات آن کشور در ایران بارزتر بود و ضرورت حفظ آن در لندن مورد تأیید قرار گرفته بود. در آستانهٔ شروع جنگ جهانی اول، اهمیت نفت برای دولتمردان بریتانیا بیشتر از گذشته مشخص شد؛ چراکه در این زمان تبدیل سوخت کشتی‌های جنگی از زغال‌سنگ به نفت آغاز شده بود و بهترین منطقه برای بریتانیا در کسب این مادهٔ ارزشمند همانا ایران بود. به همین دلیل بود که وینستون چرچیل، به‌عنوان اولین وزیر درباری آن کشور، در اکتبر ۱۹۱۳ گروهی را برای بررسی وضعیت نفت ایران به آن کشور اعزام کرد که گزارش‌های امیدوارکننده‌ای ارائه کرد (Mohr, 122-3). از سویی چون در این هنگام شرکت نفت با مشکلات مالی عدیده‌ای روبه‌رو بود، دولت بریتانیا تصمیم گرفت سرمایهٔ لازم را برای

توسعه فعالیت‌های آن شرکت تأمین کند (Bryan, 41). در قدم بعد با پافشاری‌های آدمیرال لرد فیشر (Admiral Lord Fisher) و دوست نزدیک وی، وینستون چرچیل (Winston Churchill)، لایحه‌ای در مجلس آن کشور به تصویب رسید که بر اساس آن دولت بریتانیا با خرید ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت به ارزش ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار لیره، تنها چند ماه قبل از آغاز جنگ جهانی اول، کنترل این شرکت را به دست گرفت (Mosley, 16). بر اساس همین قرارداد، دولت انگلستان حق انتصاب دو تن از اعضای هیئت‌مدیره را که از حق وتو نیز برخوردار بودند، به دست آورد (Martin, 128). ورود انگلستان به شرکت نفت و مداخله مستقیم آن دولت در کار نفت، موضع ایران را در مسئله نفت جنوب تغییر داد؛ زیرا دولت ایران که تا قبل از این با شرکتی بازرگانی سروکار داشت، بعد از خرید اکثریت سهام به‌وسیله دولت انگلستان، با دولتی مقتدر چون انگلستان که خود را بازرگان قلمداد می‌کرد، دست به گریبان و طرف معامله شد.

۸. تأسیس راه‌آهن توسط شرکت نفت بدون اجازه دولت ایران

دولت انگلستان که برای پیشبرد سیاست‌های خود برخی اقدامات را در قالب انجام زیرساخت‌های لازم برای شرکت نفت جلوه می‌داد، در اقدامی دیگر برای تسهیل جابه‌جایی سربازان خود از هند به ایران، در جنوب ایران اقدام به ریل‌گذاری کرد که این امر نیز در همان زمان از چشمان روزنامه جنوب پنهان نماند و در خبری نوشت: «دیگر آنکه کمپانی نفت خط آهنی در جزیره بریم تأسیس و تا اوایل رجب تقریباً متجاوز از سیصد متر کشیده و گاری آتشی روی آن گذاشته و در امتیازشان ابداً اسم راه‌آهن نیست، اگرچه یک وجب باشد» (روزنامه جنوب، ش ۳، ۷). جالب است که در دوره رضاشاه که قرارداد داریسی مورد تجدیدنظر قرار گرفت، انگلستان که با هزینه نگهداری آن از سویی و مخالفت دولت مرکزی ایران از سوی دیگر مواجه شد، تصمیم گرفت واگذاری این خط آهن‌ها را به واگذاری امتیازی از ایران به دولت انگلستان منوط کند (British Foreign Office Documents, 371/10353. Churchill Minute, April 4, 1924). آنچه اشاره شد، همه اقداماتی بود که شرکت نفت از جانب دولت انگلستان انجام می‌داد و به نوشته روزنامه جنوب، شرکت نفت تنها به این دلیل تشکیل شد تا بتواند ایران را به زیر یوغ انگلستان ببرد: «پلتیک‌های کمپانی‌های خارجی خصوصاً کمپانی پلتیکی نفت که همان کمپانی است که انگلیسی‌ها به‌توسط آن هندوستان را تصرف نموده و در هر دوره اجرای مقاصد اینها را از دخول سرباز به لباس عمله اسلحه و دینامیت در ضمن آلات نفت حفر معادنی که امتیاز آنها را جمع به اینها نیست، ابایی ندارند» (روزنامه ندای جنوب، ش ۲۵، ۲).

در واقع نویسندگان روزنامه از همان نخستین شماره تا آخرین شماره بر این باور بودند که شرکت نفت نه شرکتی بازرگانی و تجاری، بلکه سرپوشی برای اقدامات سیاسی است و دولت انگلستان از طریق آن درصدد کسب منافع سیاسی خود است. روزنامه جنوب در بررسی علت عدم تغییر اوضاع و شرایط ایران در دوره مشروطه و با گذشتن چند سال از تأسیس نهاد مجلس شورای ملی و نظارت نمایندگان بر امورات کشور، اولیا و حاکمان کشور را به بی‌اطلاعی از سیاست‌ها و اوضاع جهانی متهم می‌کرد و بر این باور بود که سیاست‌گذاران ایران توانایی پیش‌بینی تصمیمات و سیاست‌های خود را ندارند: «اولیای امور ما به کلی از وضع و رسوم ملکت خود بی‌اطلاع و عاری هستند و به هیچ‌وجه نمی‌توانند نتایج اعمال خود را پیش‌بینی نمایند که چقدر ضرر و خسارت در هر لحظه به این مملکت وارد می‌نمایند» (روزنامه جنوب، ش ۲۶، ۳).

۹. نتیجه

بررسی روزنامه جنوب نشان می‌دهد نویسندگان آن از اساس با حضور انگلستان در منطقه و کشورهای اسلامی مخالف بودند و به اقدامات این کشور در ایران نیز با دیدی انتقادی می‌نگریستند. از دیدگاه این روزنامه، مفاهیمی چون اتحاد کشورهای اسلامی، وحدت مردم و دولت مقتدر، رمز غلبه بر کشورهای قدرتمند اروپایی و به خصوص انگلستان بود، اما عدم شکل‌گیری دولت مقتدر مستقل در ایران، حتی در دوره مشروطه که به دلیل رانده‌شدن نیروهای انقلابی میسر نشد، در کنار بی‌اطلاعی دولتمردان و سیاست‌گذاران دولت‌های عصر مشروطه، مانع از آن شد که ایران بتواند در مقابل انگلستان از موضع قدرتمندی برخوردار شود و به این ترتیب، در اجرای قرارداد داری نیز نتوانست آنچه بر اساس قرارداد محق آن بود، به دست آورد. از سوی دیگر، ایراداتی که روزنامه جنوب بر قرارداد داری و نحوه عمل شرکت نفت گرفت، از جمله نبود ناظر ایرانی برای بررسی دفاتر شرکت، احداث راه‌آهن، گرفتن زمین و واردکردن نیروهای نظامی به ایران و عدم پرداخت مناسب حق‌السهم ایران به بهانه نبود امنیت در ایران، همه از جمله مواردی بود که بعدها در قرارداد تجدیدنظر در قرارداد داری در دوره رضاشاه مدنظر قرار گرفت و به این ترتیب روزنامه جنوب به عنوان نخستین روزنامه مخالف قرارداد داری نقش خود را در شناساندن جایگاه شرکت نفت به عنوان شرکتی سیاسی و نه تجاری به خوبی ایفا کرد.

البته نگاه بسیار منفی روزنامه جنوب به فعالیت انگلستان در ایران به سابقه اشغال نظامی بوشهر و تجربه محمدباقر تنگستانی در آنجا و فعالیت‌های سیاسی خود او و

تبعید به خاطر انتقاد از قرارداد ۱۹۱۹ نیز ارتباط وثیقی دارد، ولی این مخالفت جنبه تجربی نیز دارد که نشان از شناخت نویسندگان روزنامه از جامعه ایرانی داشت که به خوبی جامعه خود را درک می‌کردند و برای اینکه مردم را نیز درگیر کنند، مقالات متعدد در جهت رشد آگاهی آنان می‌نوشتند و به این ترتیب، می‌توان گفت این روزنامه نگاهی صرفاً نخبه‌گرایانه نداشت، بلکه توأمان هر دو بخش توده و نخبه جامعه را با هم مدنظر قرار می‌داد. اگرچه روزنامه جنوب امیدوار بود با روشنگری‌های صورت گرفته بتواند جامعه را تغییر دهد، ولی در آخرین شماره‌های روزنامه می‌توان دید که نویسندگان به نقد سیاست‌گذاران می‌پردازند و از اینکه با وقوع مشروطه و با تجربه مجلس تغییری در اوضاع کشور صورت نگرفته است افسوس می‌خورند و لذا می‌توان دریافت که تلاش‌های روشنگرانه روزنامه برای انجام اصلاحات از پایین نتیجه‌ای به بار نیاورد.

پی‌نوشت

۱. لقب «تفنگدار ملی» برای نخستین بار در اعلامیه هیئت انجمن جنوب ایران که اسامی کاندیداهای موردنظر خود را برای مجلس منتشر کرده بود، آمده است.
۲. البته کسانی چون امین‌الدوله، سیدجمال‌الدین را دارای مایه علمی و عملی بسی کوتاه دانسته‌اند (امین‌الدوله، ۱۳۵۵، ۱۲۲) و سید جواد طباطبایی نیز به تندی آرا سیدجمال‌الدین را زیر سؤال برده است و او را به‌عنوان یک شارلاتان سیاسی در نظر می‌گیرد که بدون اطلاع از دانش اسلامی و اندیشه‌های منسجم، برخی اصلاح‌طلبان و نه پیروان اتحاد اسلامی را گرد خود جمع کرد (طباطبایی، ۴-۱۸۲).
۳. اشاره به عدم وجود بازرسی از سوی ایران در داخل شرکت است که ایران بر اساس قرارداد داری چنین حقی را داشت، ولی شرکت نفت اجازه بازرسی و بررسی دفتر حساب را به هیچ ایرانی نمی‌داد و تنها به صورت ظاهری ایران یک بازرسی منصوب کرده بود.
۴. فصل چهاردهم: دولت علیه متعهد می‌شود که اقدامات لازمه در حفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکوره در فوق به عمل آورد و کذالك نماینده‌ها و اجزای علمی و وکلای شرکت را در تحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه این تکالیف خود را ادا کرد، صاحب‌امتیاز و شرکت‌های تشکیل شده دیگر به هیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارند.

منابع

امین‌الدوله، علی، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، کتاب‌های ایران، ۱۳۵۵.
رواسانی، شاپور، *دولت و حکومت در ایران (در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.

روزنامه ندای جنوب، ش ۱-۲۶، تهران، ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ هـ.ق.

رئیس طوسی، رضا، *نفت و بحران انرژی*، کیهان، تهران، ۱۳۶۳.

طباطبایی، سیدجواد، *تأملی درباره ایران؛ نظریه حکومت قانون در ایران*، تبریز، ستوده، ۱۳۸۶.

- علم، مصطفی، نفت؛ قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- غنی، سیروس، ایران؛ برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷.
- فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران، علم، ۱۳۸۴.
- فوران، جان، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا مهروموم‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- قاسم‌زاده، محمود، اقتصاد نفت ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، اقبال، تهران، ۱۳۷۸.
- موزلی، لئونارد، بازی قدرت، ترجمه محمود طلوعی، تهران، هفته، ۱۳۶۸.
- هاردینگ، سر آرتور، خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- هدایت، رضاقلی‌خان، تاریخ روضه‌الصفاء ناصری، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۱۰، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- یاحسینی، سید قاسم، مطالعاتی در باب تنگستان، تهران، گلگشت، ۱۳۸۷.
- Anton Mohr, The oil war, New York, Harcourt, Brace and Company, 1926.
- British Foreign Office Documents, 371/10353. Churchill Minute, April 4, 1924.
- Bruce Raphael, King Energy: The Rise and fall of an Industrial Empire Gone Awry, iUniverse, 2000.
- Foreign Office to Clive, November 7, 1928.
- Leonard Mosley, Power play, The Tumultuous World of Middle East Oil 1890-1973, London, Willmer Brother, 1973.
- Seccombe IJ, Lawless RI. Foreign worker dependence in the Gulf, and the international oil companies: 1910-50. The International Migration Review Vol. 20, No. 3 autumn, 1986.
- Sir Arnold Wilson, the Suez Canal, International Affairs, Royal Institute of international Affairs 1931-1939, Vol.18, 1939.
- Sıtkı Uluerler, Herat Meselesi Ve İran-İngiliz Savaşının (1856-1857) Osmanlı Devleti'ne Etkileri" Journal of Turkish Studies, 10(Volume 10 Issue 1), 2015, 803-803. Doi:10.7827/TurkishStudies.7546.
- Vanessa Martin, Oil in Iran Between the two world war, Anglo-Iranian Relations since 1800, London, Routledge, 2005.
- William Bryan, the economics of the anglo-iranian oil dispute, Dissertation, university of Wisconsin, 1957.